

حماسه‌ای از دوران کهن

هزار و نود سال پیش، دانشی مردی از خاندان علم و ادب، دوستدار فرهنگ ایران و زبان فارسی، به پیروی از سخنور نامی طوس فردوسی بزرگ، سرگذشت زندگی بهمین، آخرین پادشاه کیانی و ستیزه‌جویهای او با خانواده رستم زال را به رشته نظم کشید، و حماسه‌ای دلپذیر پدید آورد که بهمین‌نامه یا اخبار بهمین نامیده شد.

نام این گوینده ایراندوست را صاحب مجمل‌التواریخ و القصص - که از معاصرین او بوده - ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر^۱ یاد می‌کند که در هیچیک از تذکره‌ها نشانی از آن نیست و رضاقلی‌خان هدایت بهمین‌نامه را به شاعر ناشناخته شده دیگری به نام جمالی مهریجردی^۲ نسبت می‌دهد که از او نیز سخنی در تذکره‌ها جز آنچه هدایت آورده است - دیده نمی‌شود.

در دیباچه دو نسخه خطی که از کتاب بهمین‌نامه در دست است ایرانشاه یاد آور گردیده که: ماجرای ستیز و رشادت سلطان محمد^۳ پسر ملک‌شاه سلجوقی در سرکوبی شورش اصفهان، داستان

۱. رک، مجمل‌التواریخ و القصص به تصحیح ملک‌الشعراء بهار ص ۹۲

۲. رک، مجمع‌القصص، رضاقلی‌خان هدایت ج ۱ ص ۱۱۰

۳. عیاش‌الدین ابوشجاع محمد سومین پسر جلال‌الدین ملک‌شاه در سال ۴۹۸ هجری رسماً به سلطنت رسید. رک، راحت‌الصدور راوندی ص ۱۵۲ و تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی به کوشش محمد دبیرسیاقی ص ۲۴۶

بهمن اسفندیار را به یاد او می‌آورد و آرزو می‌کند این داستان را از گفته باستان به نام خداوند والاگهر (= سلطان محمد) به شعر درآورد، و هنگامی که سلطان به ری بازگشته سرودن آن را پایان بخشیده است و خود به سبب پیری و ناتوانی نتوانسته است کتاب را به درگاه خسرو برود و آن را به وسیله جگر گوشه‌ای عرضه نموده و چشمداشت پادشاه داشته است.

از ایرانشاه ابی‌الخیر آنچنان که گفته شد غیر از آنچه صاحب مجمل‌التواریخ و القصص آورده آگاهی دیگری در دست نیست، اما آنچه می‌تواند رهنمون شناسائی این پارسی‌گوی ایراندوست گردد، نام شهرمدان بن ابی‌الخیر رازی منجم و ریاضی‌دان معروف صاحب کتاب البدایع و روضة‌المنجمین و نزهت‌نامه علانی است که همزمان با ایرانشاه ابی‌الخیر بوده است. شهرمدان بن ابی‌الخیر در مقدمه نزهت‌نامه علانی^۴ در سبب گردآوری کتاب می‌گوید «پس از فراهم آمدن کتاب‌البدایع که به نازی بود درصدد برآمدن کتابی به پارسی درّی فراهم کنم آنچنان که همگان آن را دریابند، پس از فراغ از زیادت و نقصان کردن و به کار بردن سخنهای متداول در آن، فصلی را به داستانهای ایران باستان اختصاص داده و برای زینت و بزرگداشت، کتاب را به نام علاءالدوله خاصبک ابو کالیجار^۵ گرشاسف حسام امیرالمؤمنین، نزهت‌نامه علانی نام گذاری می‌کند.»

نام ایرانی ایرانشاه و شهرمدان، یکی بودن نام پدر آنان، علاقه و دلبستگی هر دو به گسترش زبان فارسی و زنده کردن داستانهای ایران باستان که بی‌گمان مأخذ آنها را در اختیار داشته‌اند، و نیز همزمان بودن آنان قرائنی هستند که می‌توان این دو شخصیت علمی و ادبی هم‌عصر را که در خاندان علم و ادب پرورش یافته‌اند، برادر دانست.

ارزش و اهمیت بهمن‌نامه: داستان زندگی بهمن پادشاه کیانی که از مأخذی کهن و به شعر فارسی سروده شده است به صورت حماسه و خصوصیات یک حماسه ملی را دربر دارد. اهمیت این منظومه بیشتر از نظر زبان فارسی و نوشته‌های تاریخی است. تأثیر جنبشی که از دو قرن پیش از سرودن این منظومه برای فارسی‌گفتن و فارسی‌نوشتن میان نویسندگان و گویندگان ایرانی پدید آمده بود، در این منظومه به خوبی آشکار است و در متجاوز از ده هزار بیت که مجموعه این داستان را تشکیل می‌دهد در حدود سیصد واژه غیر فارسی - آنهم واژه‌های بسیار ساده - به کار نرفته است، و این خود بهترین گواه است که گوینده این داستان با آنکه فردی مسلمان و پای‌بند اعتقادات اسلامی بوده، به ملیت و زبان خود دلبستگی فراوان داشته و توانسته است با زنده کردن یکی از داستانهای کهن و به کار گرفتن واژه‌های فارسی در قالب زبانی شیرین و پرورده، یادبودی از خود، به جا بگذارد

۴. رک، داستانهای حماسی ایران در مأخذی غیر از شاهنامه از مجتبی مینوی، مجله سیمرغ شماره ۲ ص ۹

۵. ابو کالیجار علاءالدوله گرشاسف مُلقب به حسام امیرالمؤمنین از حکمرانان سلاجقه بوده است. رک: مجمل‌التواریخ

والتقصص ص ۱۱۴ و تاریخ ادبیات در ایران از دکتر ذبیح‌الله صفا ج ۲ ص ۹۰۹

و گفته ژول مول را که «زبان نگهدار یادبودها و به ملتها روح ملی و میهنی می بخشد»^۱ «تحقق بخشد. بان رپیکا در تاریخ ادبیات ایران، تعدادی از حماسه‌ها را حماسه‌های پیرامون شاهنامه نام می‌برد و چنین می‌گوید «همچنان که دسته‌ای از شاعران باستانی یونان به دور هومر گرد آمدند، پیرامون شاهنامه نیز از دیرباز تا به امروز انبوهی از حماسه‌های گوناگون پدید آمده است. این حماسه‌ها برحسب مضامین، خود به دو دسته تقسیم می‌شود، حماسه‌های ثانوی و حماسه‌های تاریخی که هر دو از نظر صوری زیر سلطه وزن شعر و از آن هم بیشتر، شیوه بیان شاهنامه قرار دارد...»

هدف حماسه‌های ثانوی که مؤلفانشان غالباً ناشناسند، تکمیل شاهنامه فردوسی است که به هیچوجه ادعائی در جمع‌آوری تمامی سنت‌های ملی نداشته‌اند... هر چند مؤلفان حماسه‌های بعد از فردوسی به توصیف و تشریح مضامین اساطیری ایران می‌پردازند ولی از ذکر گذشته باعظمت ایران چون فردوسی به وجد و سرور نمی‌آیند. هم آنان مصروف سرگرم کردن خواننده یا بیان ماجراهای باورنکردنی گوناگونی است که هر بار پهلوان مورد بحث با آن مواجه می‌شود.^۷»

خصوصیات یک اثر حماسی شامل وصف پهلوانیها، جنگ و ستیزها، کارهای فوق‌العاده و بالاخره آنچه ارتباط با تمدن و ملیت قومی دارد، در حماسه‌های ملی مشهود است، و ایرانشاه ابی‌الخیر توانسته است این خصوصیات را در بهمن‌نامه به کار گیرد و اثر وی از بسیاری جهات درخور توجه و شایان نگرش و بررسی است. در بهمن‌نامه کار برجسته بهمن، استواری در انتقامجویی است و براین اساس داستان پایه‌ریزی شده است.

تربیت بهمن را به توصیه اسفندیار، رستم به عهده می‌گیرد و رعایت حق‌گزاری که از روش اخلاقی ایرانیان و از خصائص قومی آنها بوده، بهمن را ناگزیر می‌سازد که در ظاهر کُشنده پدر را که مربی خود او بوده گرامی بدارد و مانع از ابراز آتش انتقامی که در درون او زبانه می‌کشد بشود تا آنجا که پس از شنیدن خبر مرگ رستم، یک هفته به سوک می‌نشیند و پس از آن انتقامجویی از فرامرز پسر رستم و خاندان زال را تدارک می‌بیند و سپس تا پایان عمر در جنگ و ستیز به سر می‌برد.

نمونه این انتقامجویی در گفتاری که بهمن به فرستاده زال که با گنج و خواسته به پوزش خواهی نزد بهمن رفته است می‌توان دید:

۶. دیباچه شاهنامه ژول مول ص ۱۹

۷. تاریخ ادبیات ایران بان رپیکا ص ۲۶۶

برافروخت رخسار بهمن ز خشم
 به تندی چنین گفت با رهنمای
 همی گوئیم خون اسفندیسار
 پس از من چه گویند گردنکشان
 که فرزند خون پدرخوار داشت
 چه گویمش آن گه به روز شمار
 دلم خوش نگرودد به مال و به گنج

برو کرد پرچین و پر خون دو چشم
 که دانم که داری در آن خانه پای
 برون کن ز دل یاد هرگز میار
 چو یابند ازین داستانها نشان
 درم بستد و خون به خوتی گذاشت
 هم از شاه شرم و هم از کردگار
 ورا باد گنج و مرا باد رنج

آرایش جنگی، صحنه‌های نبرد، جنگ تن‌به‌تن، به جان هم افتادن سپاهیان، نیرنگ و فریب، تبیل و جادوئی، پیشگوئی، سرنوشت و تقدیر، خواب دیدن، خوارق عادات، فخر و مباحات و کارهای شگفت و بسیار موارد دیگر که از ارکان حماسه به شمار می‌رود در بهمن‌نامه به کار گرفته شده است و ایرانشاه در حماسه خود به مقتضای موقع و مقام از پند و اندرز و مثل و سخنان حکمت‌آمیز، تمثیل و نیز داستانهای تمثیلی خودداری نورزیده و جابجا کارهای زشت را نکوهش و کارهای نیک و پسندیده را گوشزد می‌نماید.

نکو داستانی زد آن پند ده
 به اندازه کش پای زیر گلیم
 اگر کهتری شهریاری مجوی
 شتر مرغ را گفت پَران عَقاب
 شتر مرغ نامی چو مرغان به پَر
 میند آنکه نتوان گشادن گره
 نه چندانک باشد ز سرمات بیم
 وگر بر خری با سواران مپوی
 که از راستی هیچ سر بر متاب
 و یا بار بر گیر چندانکه خر

درباره بخشایش...

چو پیروز گشتی بزرگی نمای
 سر راستی داد و بخشایش است
 همان به که بخشایش آری به جای
 کزین هردو گیتی پُر آرایش است

درباره بردباری...

سر مردمی بردباری بود
 ز ناسازگاری بسی کارها
 سبکسر همیشه به خواری بود
 تبه گشت و بشکست بازارها

درباره غم و شادی...

چنین است کیهان ناپایدار
 غم و شادمانی همه برگذار

یکی روز مرد آرزومند نان
سرانجام هردو همی بگذرد

دگر روز بر کشوری کامران
ندارد خرد هر که او غم خورد

درباره سخن...

سخن تا توانی همه نرم گوی
به گفتار شیرین ز سوراخ ، مار
سپردن به بیهوده دنبال مار
دل آر چه دُرشتست، گفتار گرم
چه نیکو سخن گفت استاد من
سخن را هنر، سر بسر کو تهیست
سخن چون دُرستست کوتاه خوش است

به پاسخ همه روی آرم جوی
برون آورد مردم هوشیار
ز غمّری شمارد همی هوشیار
کند نرم و دارد دو دیده ز شرم
هنوز آن سخن هست بر یاد من
دراز آر چه خوش گوئی از ابلهیست
دروغ آفرین از دُر آتش است

درباره مهمان نوازی...

بده نان و چون نان دهی بد مده
که خوان نانهاده یک آهو بود
چو در خانه مهمانت آید بخند
که روزی خورد هرکسی بی گمان
ز مهمان مدار آنچه باشد دریغ
بنه پیش او آنچه در خان تست

بنه خوان و چون خوان نهی بد منه
صد آهوش بیش از نه نیکو بود
چو خوان پیشت آرند در بر میند
سزد گر به مهمان شوی شادمان
مگیر از پی بینوائی گریغ
وگر خود دو کشکینه بر خوان تست

درباره آز...

گر تنگدستی نباشد ز بُن
دگر گویم از دو یکی برگزین
میانه تو را خوشتر و خوی خوش
چنان دان که آز تو آتش بود

تو آهنگ بیشی و پیشی مکن
ره آز مسپر تو ای پیش‌بین
منش سوی آز و بلندی مکش
همیشه درم جوی ناخوش بود

نمونه تمثیل...

ترا داستان بیچه گرگ بود
چو دندان برآورد و شد زورمند

که پروردگارش نکرد ایچ سود
بدان مرد ساده دل آمد گزند

نمونه دیگر...

که گریان همی گفت این اندکست
بجست از بُنه سگ مر او را ربود

مرا داستان چون یکی کودکست
بدان اندکی خود نه خورسند بود

نمونه مثلها، اصطلاحات و...

از ناسزا مومیائی مخواه

تو از ناسزا مومیائی مخواه

شکسته روادار تسن را بگناه

دشمن دوست نمی شود...

که دشمن نگردد به هر حال دوست

در این باره ام داستانی نکوست

نه خر ماند و نه خیک روغن درید...

نه خر ماند و نه خیک روغن درید

هنوزت نیامد گناهی پدید

دایه مهربانتر از مادر...

گر از مادر او مهربانتر بود

همانا که دایه سبکسر بود

کور از خدا چه خواهد؟

که بیند بدان دیده تابنده هور

و گرنه چه خواهد جز از دیده کور

از او انگبین ای شگفتی مجوی

از خُم سر که انگبین نباید جُست

چو مر، خم را سر که باشد در اوی

نادان سبکتر پذیرد فریب

که نادان سبکتر پذیرد فریب

نکو گفت دستور با قر و زیب

نیکوئی را نیکوئی جزاست

کجا نیکوئی نیکوئی را جزاست

تو آن کن که از گوهر تو سزاست

کوه به کوه نمی رسد مردم به مردم می رسد

رسد باز مردم بر یکدگر

که گر نرسد کُهِ به کُهِ ای پسر

در رزم چهارم بهمن با خاندان زال هنگامی که سیستان محصور و زال در زیر هیزمهای خانه برزگری پنهان شده بود چنین آمده:

سه فرزانه در جانی با هم از گردون گردان به غم نشسته بودند. یکی گفت نزد من از درد چیزی بدتر نیست، دیگری گفت از گرسنگی چیزی بدتر نیست، سومی گفت از بیم و هراس چیزی بدتر نیست. بر این کار آزمایش کردند، به این ترتیب که هر یک گوسفندی آوردند و بدانها گزند رساندند، یکی را پای شکسته در گوشه‌ای انداختند و گیاه و آب در پیش او نهادند، دیگری را زندانی کردند و به پیش او چیزی از خوردنی نگذاشتند، و در برابر سومی آب و گیاه نهادند و در برابرش گرگی بستند. پس از یک هفته سه فرزانه به سراغ آنها رفتند، ابتدا سراغ پاشکسته دردمند رفتند، او را خفته یافتند در حالی که گیاه و آب را خورده بود. دومی که ناچرا و بی‌خوراک بود، زنده بود ولی بسیار نژند شده بود. سومی از ترس گرگ جان داده بود، سپس نتیجه گرفتند که ترس و بیم از هر چیز بدتر است.

ناگفته نماند که ایرانشاه ابی‌الخیر در سرودن بهمن‌نامه تحت تاثیر کامل فردوسی سخنور نامی طوس بوده است تا آنجا که گاه بعضی ابیات و مصرعها در هر دو اثر یکسان می‌باشد.

آنچه در بالا از آن سخن رفت، شمه‌ای از پیشگفتار فراهم آمده برای کتاب بهمن‌نامه است که سالها پیش برای انتخاب چند نسخه معتبر، با دوست دانشمند و گرانقدرم جناب آقای دکتر علامحسین یوسفی - که سراسر عمر پربار خود را در راه فرهنگ، زبان، ادب فارسی سپری کرده‌اند - تبادل نظر داشته و از دو نسخه عکسی کتابخانه ایشان نیز بهره‌مند بوده‌ام. اینک بجاست که مراتب سپاس و امتنان صمیمانه خود را حضور دوست ارجمندم عرضه بدارم و کامیابی ایشان را از خداوند آرزو نمایم. لازم به یادآوری است که کتاب بهمن‌نامه از طرف مؤسسه تحقیقات فرهنگی زیر چاپ است و امید می‌رود در آینده نزدیکی در دسترس دوستداران زبان و ادب فارسی قرار گیرد.